

جنگ امپریالیستی، پاسخ طبقه کارگر

و وظایف انقلابیون



تصویری از شرکت کنندگان کنفرانس زیمروالد

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

بدنبال سقوط جهان دو قطبی، آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان ظهور کرد اما تسلط بلامنازع آمریکا کوتاه مدت بود و هریک از قدرتهای امپریالیستی بدنبال سهم و منافع امپریالیستی خود بودند. آمریکا دیگر قادر نبود همچون دوران جنگ سرد، هژمونی خود را اعمال کند. لذا آمریکا در راستای حفظ هژمونی خود در نظم نوین جهانی و تضعیف رقبای خود تلاش کرد با به راه انداختن جنگها البته با الفاظ بشر دوستانه دیگر قدرتهای امپریالیستی را پشت سر خود ردیف کند.

هدف آمریکا و ناتو محاصره روسیه از طریق ادغام کشورهای بلوک شرق سابق در ناتو و یا به راه انداختن «انقلابات رنگی» در کشورهایی که فعلا عضو ناتو نبودند، بوده است. غرب و در راس آن آمریکا در راستای منافع امپریالیستی خود حمایت گر «انقلابات رنگی» در کشورهای شوروی سابق بوده اند تا دولتهای حامی منافع غرب سر کار بیایند. اینکه طبقه کارگر استالینسم را در کشورهای بلوک شرق سابق به زیر نکشید بلکه استالینسم بخاطر تناقضات درونی خود و در رقابت با غرب از هم پاشید، باعث یکسری توهّمات در کشورهای بلوک شرق سابق شد. توهّمی مبنی بر اینکه غرب دمکراتیک میتواند یک سبک زندگی با استاندارد بالا و آزادی های سیاسی ارائه دهد. چنین توهّماتی زمینه را برای انقلابات رنگی مهیا کرد.

اما در سالهای اخیر کشورهایی که بلوک غرب سابق را تشکیل میدادند بیشتر از سابق دچار تشتت شده بودند. اگر چه ناتو پس از پایان جنگ سرد گسترش پیدا کرده بود، فرانسه و تعدادی از کشورهای اروپای شرقی به آن پیوسته بودند، اما اختلافات درونی کشورهای عضو ناتو بیشتر شده بود. مکرون رئیس جمهور فرانسه آشکارا اعلام کرده بود که ناتو دچار مرگ مغزی شده است.^[۱] آمریکا سعی میکرد حضور خود را در ناتو کم رنگ کند. جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی ترامپ اظهار داشته بود، اگر ترامپ پیروز میشد، آمریکا از ناتو خارج میشد.^[۲] ایتالیا یکی از کشورهای مهم اروپا، عضو ناتو که سلاح اتمی آمریکا در آنجا مستقر است، به جاده ابریشم جدید علاقمندی نشان داده بود. آمریکا ترکیه را که عضو ناتو و سلاح اتمی آمریکا در آن مستقر است را تحریم کرده بود. تنش بین اعضای ناتو، ترکیه و یونان بر سر اکتشاف و حفاری های نفتی چنان بالا گرفته بود که فرانسه تحت عنوان «کنترل وضعیت منطقه» ناو جنگی به دریای مدیترانه ارسال کرد. بریتانیا از دیگر کشورهای اروپایی فاصله گرفته بود.

چین که در دهه ۱۹۷۰ از نظر تولید ناخالص داخلی مقام هشتم جهان را داشت در حال حاضر به جایگاه دوم ارتقاء یافته و رقیب سر سخت آمریکا شده است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۳۰ میلادی با پشت سر گذاشتن آمریکا به بزرگترین اقتصاد دنیا تبدیل شود. برای بورژوازی آمریکا مشخص شده است، پیشروی چین و افزایش

قدرت چین نسبت مستقیم با کاهش قدرت آمریکا دارد. این فقط ترامپ یا حزب جمهوری خواه نبود که خطر چین را مطرح میکرد دموکرات ها کمتر از جمهوری خواهان خطر چین را گوشزد نمی کنند، کل بورژوازی آمریکا مخالف پیشروی چین است.

از سوی دیگر پس از سقوط شوروی مدت زمانی طول کشید تا روسیه سر انجام مجددا بعنوان مدعی قدرت جهانی، جاه طلبی های امپریالیستی خود را مطرح کند. زراد خانه نظامی و ذخایر قابل توجه انرژی (گاز و نفت) روسیه ابزاری در راستای اعمال سیاستهای جاه طلبانه و امپریالیستی هستند. خواست روسیه نپیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو، خروج تجهیزات نظامی ناتو از این کشورها و شکست محاصره ناتو بوده است تا در روند آن روسیه بتواند حوزه نفوذ خود را گسترش دهد.

آمریکا بخصوص پس از پایان جهان دوقطبی عامل اصلی هرج و مرج در جهان بوده است. هدف آمریکا تضعیف حداکثری روسیه است، روسیه ای بسیار ضعیف که خطری برای آمریکا نباشد. از سوی دیگر روسیه ضعیف نمی تواند متحد خوبی برای چین باشد. برخلاف عوامفریبی های بورژوازی آمریکا مبنی بر تنش زدایی، بورژوازی آمریکا نه تنها بدنبال تنش است بلکه سعی در دامن زدن به آن نیز دارد تا کشورهای عضو ناتو و دیگر کشورها را پشت سر خود به صف کند و هژمونی از دست رفته را مجددا کسب کند. یکی دیگر از اهداف ایالات متحده در رابطه با اوکراین برهم زدن روابط روسیه و اتحادیه اروپا و به صف کردن اروپائیان پشت سر خود و تقویت وابستگی نظامی دیگر کشورها به آمریکا بوده است. زمانی گانگسترهای اروپایی بخصوص فرانسه و آلمان بدنبال منافع امپریالیستی خود بودند که تا حدودی با منافع آمریکا در تقابل بود. به میمنت این جنگ تمامی کشورهای ناتو مجددا پشت سر آمریکا صف بسته اند و آمریکائی ها مجددا کنترل ناتو را بدست گرفته اند. همان مکرون پس از حمله روسیه به اوکراین اعلام کرد که "حمله روسیه به اوکراین برای ناتو یک شوک الکتریکی بوده است." "روسیه ناتو را از (مرگ مغزی) بیدار کرد." [۳] بدنبال جنگ، ناتو بشدت حضور خود را در اروپای شرقی افزایش داد و اکثر کشورها هزینه های جنگی (بودجه دفاعی) را چنان افزایش داده اند که در تاریخ بی سابقه است.

به میمنت جنگ اوکراین، آمریکا هم سیاست امپریالیستی خود را پیش می برد و هم به اقتصاد خود رونق بیشتری می دهد. بر خلاف دیگر کشورها، بخصوص کشورهای اروپایی، در جنگ کنونی ایالات متحده کمتر تحت تأثیر سقوط اقتصادی قرار گرفته است. زمانی اروپائیان خرید گاز ارزان روسیه را به گاز گران قیمت آمریکا ترجیح می دادند. حالا آمریکا می خواهد با فروش گاز گران قیمت به اروپائیان کمبود گاز اروپا را جبران کند. از

طریق فروش گاز گران قیمت و فروش بیشتر کارخانه های اسلحه سازی به اقتصاد خود رونق بیشتری بدهد. طبقه کارگر جهانی و بخصوص طبقه کارگر اروپا بهای جاه طلبی های گانگسترهای آمریکائی را پرداخت خواهد کرد. همه اینها در شرایطی اتفاق می افتد که آمریکا دخالت نظامی مستقیمی در جنگ اوکراین ندارد. این جنگ برای جنایتکاران آمریکائی (بورژوازی آمریکا) نیز یک نعمت است.

با این توضیحات میتوان اظهار داشت که لشکرکشی روسیه در کوتاه مدت به نفع آمریکا بوده و آمریکا توانسته است هژمونی خود را فعلا تثبیت کند. روابط تجاری اتحادیه اروپا با روسیه قطع شد و اتحادیه اروپا در رابطه با انرژی تا حدی وابسته به آمریکا شد. ظاهرا روسیه خروج تحقیر آمیز آمریکا از افغانستان را دستکم ارزیابی کرده بود و تصور کرده بود با توجه به اختلافات غربی ها آمریکا نمی تواند یک مقاومت را در مقابل روسیه سازماندهی کند و روسیه نه تنها میتواند از اختلافات موجود استفاده کند بلکه به آن اختلافات دامن نیز بزند.

اگر چه آمریکا کشورهای عضو ناتو، ژاپن، استرالیا و... را پشت سر خود به صف کرده است و ظاهرا جبهه متحدی را تشکیل داده اند اما رای ممتنع بخشی از کشورهای آمریکای لاتین، هند و بخصوص کشورهای عربی حوزه خلیج که متحد آمریکا بودند به قطعنامه های محکومیت روسیه در لانه دزدان (سازمان ملل)، اخلال ترکیه در پذیرش دو عضو جدید ناتو (فنلاند و سوئد) ضعف جبهه متحد را نشان میدهد. دو عضو کلیدی ناتو یعنی فرانسه و آلمان واضحترا و علنی تر بدنبال منافع امپریالیستی خود هستند و این مسئله اتحاد آهنین جبهه ناتو را در دراز مدت تهدید میکند. از سوی دیگر روسیه، چین و ایران در مخالفت با آمریکا نوعی همگرایی پیدا کرده اند و هر کدام اینها بدنبال منافع امپریالیستی خود هستند که گاهی در تناقض با منافع همدیگر قرار می گیرد. همگی اینها به مفهوم این است که ما شاهد هرج و مرج بیشتر، دور جدیدی از تنش های امپریالیستی بیشتر خواهیم بود و بی ثباتی خود را از اروپا تا خاورمیانه، از قفقاز تا آسیای جنوب شرقی گسترش خواهد داد.

تمرکز آمریکا بر رویارویی با چین بوده است. واقعیت انکار ناپذیر این است که تنش های امروزی تمرینی برای تنش های امپریالیستی آینده است. رویارویی های اصلی بین آمریکا و چین خواهد بود. آمریکا بدنبال مهار دشمن استراتژیک خود چین است. استراتژی مهار چین از مدتها قبل و از زمان ترامپ شروع شده است و بایدن آن سیاست را ادامه می دهد. در شرایط جدید آمریکا با به صف کردن ناتو و دیگر کشورها پشت سر خود، می خواهد جلوی پیشروی و جاه طلبی های امپریالیستی چین تحت عنوان «جاده ابریشم» مشکلات جدی ایجاد کند. جاده ابریشم جدید با زیر ساخت های خود این امکان را به چین میدهد تا به اقصی نکات این کره خاکی دسترسی پیدا کند و قدرت امپریالیستی خود را به همه جا گسترش دهد.

جنگ فقط در سطح نظامی جریان ندارد بلکه حادثه‌تر از جنگ نظامی یک پروپاگانداى جنگى براى مسموم کردن طبقه کارگر جهانى در جريان است. هر دو سوى جنگ امپرياليستى به پتانسيل طبقه کارگر واقف هستند، در حافظه تاريخى دارند که تنها اين طبقه اجتماعى قادر است به جنگ خاتمه دهد. لذا با پروپاگانداى جنگى و با ايجاد اغتشاش فکرى مى خواهند مانع بيدار شدن غول خفته، طبقه کارگر جهانى شوند تا راحت‌تر اهداف امپرياليستى خود را پيش ببرند.

انترناسيوناليسم پرولترى واکنش به جنگ امپرياليستى است و پرولتاريائى بين المللى تنها نيروى است که قادر به توقف جنگ امپرياليستى است. آيا پرولتاريا امروز در موقعيتى است که آلترناتيو تاريخى خود يعنى انقلاب اجتماعى را پيش ببرد؟ واقعيت اين است که هيچ واکنش جدى عليه جنگ امپرياليستى از سوى پرولتاريائى بين المللى چه در سرمايه دارى متروپل و چه در سرمايه دارى پيرامونى صورت نگرفته است. پرولتاريا به عنوان يک طبقه اجتماعى فعلا نظاره گر است. با وجود اينکه ما شاهد اعتراضات کارگرى در برخى کشورها بعنوان مثال ايران هستيم، با اين وجود طبقه کارگر جهانى بيشتر از قبل در سطح جهانى از مواضع خود عقب نشينى کرده است که بيانگر عقب نشينى از هويت طبقاتى خود است.

در شرايط کنونى انقلابيون نبايد منتظر حرکت طبقه باشند. شرايط جديد به مفهوم اين نيست که فعاليت انقلابيون در خلاء انجام مى گيرد و بى تاثير است. از همه مهمتر جنگ امپرياليستى لزوم برافراشتن پرچم انترناسيوناليسم را مطرح مى سازد حتى اگر منجر به انزوای از توده هاى طبقه کارگر منجر شود و اين از آموزه هاى لنين و لوکزامبورگ است و اين آموزه همچنان الهام بخش انقلابيون است.

بورژوازى حملات گسترده اى را به سطح معيشت طبقه کارگر انجام داده است و طبقه کارگر بهاى جنگ را با تورم سرسام آور و سقوط استاندارد زندگى پرداخت مى کند. طبقه کارگر ناچار است به دفاع از سطح معيشت خود برخيزد که در روند خود احتمال رويارويى با جنگ امپرياليستى را مطرح خواهد کرد.

دوران جنگ امپرياليستى زمينه مساعدى براى شکوفايى و گسترش نبردهاى پرولترى نيست بلکه بحران سرمايه دارى، بهترين شرايط را براى رشد آگاهى طبقاتى و نبردهاى پرولترى مهيا مى سازد.

کارناوال هاى صلح و کمپين هاى ضد جنگ در کشورهاى غربى و اروپايى بخشى از پروپاگانداى جنگى ناتو در راستاى اهداف امپرياليستى ناتو است. از درون صلح سرمايه دارى تنها شعله هاى جنگ مى تواند زبانه بکشد. تنها طبقه کارگر از طريق مبارزه طبقاتى و با به چالش کشيدن سرمايه دارى مى تواند صلح واقعى را براى بشريت

ارائه دهد. اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود، یعنی به زیر کشیدن سرمایه داری از طریق انقلاب کمونیستی عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است.

صدای انترناسیونالیستی

۸ تیر ۱۴۰۱

یادداشتها:

[۱] <https://www.radiofarda.com/a/macron-natobrain-death/30259271.html>

[۲] [NATO under threat if Trump returns: Bolton](#)

[۳] <https://www.rfi.fr/en/international/20220318-macron-russia-s-invasion-of-ukraine-gave-nato-an-electric-shock>